

رفتار عجیب امیر کبیر با ناصرالدین شاه

نصرت الله فتحی

امیر کبیر کمر بند زرکش را در حضور ناصرالدین شاه بر سر زرگر کوبید

امیر کبیر در پاره‌یی از موارد به قدری نسبت به ناصرالدین شاه خشونت به خرج می‌داد که با نظر سخت‌گیری رفتار می‌کرد که نظیر آن کمتر دیده شده است. چنان که در تاریخ دریای معرفت دیده شده:

ناصرالدین شاه به زرگری دستور داده بود کمر بند طلائی جهت او بسازد و تأکید زیادی شده بود که خیلی زیبا و قشنگ درست کند. زرگر هم کمال دقت و همت را به کار برده بود. کمر بند را با تمام ظرافت و زیبایی به خدمت شاه آورد. اتفاقاً آن ساعت شاه با امیر کبیر خلوت کرده مشغول مذاکره بود.

یکی از پیش خدمتان خلوتی که اصرار شاه را در اتمام کمر بند می‌دانست. آهسته یک طرف درب اطاق خلوت را باز کرده زرگر باشی را با کمر بند به شاه نشان داد. شاه جوان و مغرور همین که چشمش به کمر بند و زرگر افتاد بی اختیار گفت: «زرگر باشی، بیاور بیاور».

زرگر هم کمر بند در دستش داخل اطاق شد. شاه صحبت امیر کبیر را قطع کرده مشغول تماشا و تحسین زرگر باشی گردید.

امیر کبیر دید که دیگر شاه اعتنایی به حرف‌های او ندارد. متغیرانه از شاه پرسید «کیست و چیست!». شاه سراسیمه گفت: «اتابک اعظم چیزی نیست این کمر بند را

مدت‌ها داده‌ام که زرگر باشی بسازد و حالا تمام کرده و آورده است.»
 امیرکبیر فرصت نداد که ناصرالدین شاه به زرگر سخنی گوید. ناگهان از جا برخاست
 و کمر را از دست شاه گرفت و محکم بر فرق زرگر کوفت و گفت: «پدر سوخته مگر
 ندیدی شاه با صدراعظمش برای حل و عقد امور مملکت خلوت کرده‌اند، چرا داخل
 اطاق خلوت شدی؟ بیرون برو» بیچاره کمربند را برداشته فوراً از اطاق خارج شد. بعد
 امیرکبیر به حال گستاخی بنای تغییر را به شاه گذاشته و قیافه تند و غضب آلوده
 ناصحانه گفت: «اعلی حضرت، سلطان نباید کم حوصله باشد برای یک کمربند که
 منتها دو سه هزار تومان ارزش دارد، از زرگر فقط کمربند ساختن و این جور کارها بر
 می‌آید ولی نتیجه حرف‌های ما کار یک کشور رونق گرفته و منظم می‌شود. کرورها به
 دولت اعلی حضرت فایده رسیده و خواهد رسید.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

به مناسبت چهلمین روز وفات مرحومه مغفوره خانم فخر الدوله طباطبازها

اشخاصی که در روزه ۲ دی گذشته در روسیه در روزنامه‌ها خوانند که خانم فخر الدوله در گذشته شاید کاملاً احساس نکرده که ایران یکی از نواب و بزرگترین اقتصادات خود را در این عصر از دست داده است در روزهای پنداره و اعظین در بالای منبر و خبر نگاران و روزنامه‌های خود شده‌ای از احوال آمر حومه را با مطالبی متأسفانه آمیخته به میانه و آن‌ها گفته و جنبه هلو طبع و بلندی هست و تکراری ایشان است و در آن چه گفتند و نوشته‌اند منحصراً یکی دو جنبه از اخلاق و طبیعت ایشان بود و چون جنبه‌های دیگر مسکوت ماند شخصیت واقعی ایشان آنطور که باید مفهوم عامه نگردید.

نگارنده که سالها اقتصاد را تطابق دام و ماهر ترمیم به با آن مرحومه داشتم اینک که روز چهارم مردادی رحلت ایشان فرارسیده خود را موظف دانستم خاطرهای را که از آن مرحومه بیاد دارم برای ضبط در تاریخ بطور خلاصه بیان کنم.

آنهایی که می‌شنیدند خانم فخر الدوله دختر سوگلی مرحوم مظفر الدین شاه و هروس صدر اعظم وقت بوده نمی‌توانند حدس زنند در همان اوایل دوره شهاب در عهدیکه هم دوره‌های ایشان به شرف و خوش گذرانی مشغول بودند آن خانم معترم به چه مبارزات سیاسی و باجه اشکالاتی صادف بود. این سرنوشت خانم فخر الدوله بود که در تمام عمر برای پیشرفت آمال و برای حفظ موقعیت اجتماعی موجودیت خود به مبارزه بپردازد و انواع مشقات و ناملایمات را تحمل نماید.

در دوره سلطنت پدرش بین پدر شوهرش مرحوم حاج میرزا علیخان امین الدوله و مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابیک امین السلطان رقابت هوشی و کشاکش سیاسی وجود

داشت. مرحوم امین الدوله مخسوساً با اعتراض از روس مخالف و اتابیک و سایر درباریان موافق بودند و در این موضوع با هم مبارزه می‌کردند خانم فخر الدوله که احساس می‌کرد این اعتراض با استقلال ایران لطمه می‌زند با آنکه در آن موقع پیش از هجده سال نداشت برای انصراف پدر و پیشرفت عقیده پدر شوهر مردانه وارد میدان جنگ شد. پس از آنکه اتابک و طرفدارانش فایق آمدند و با انصراف از روس تصمیم گرفتند و امین الدوله از صدارت معزول شد خانم فخر الدوله بقدری آشفته شد که تصمیم به ترک پدر و جلا، وطن گرفت و یک چندی در قیوم داغستان شد. یار دیگر در زمان سلطنت برادرش محمدعلیشاه با سیاست مخالفت شاه با مشروطیت علناً مبارزه آغاز کرد و جان خود را باها در خطر انداخت. داستان مبارزات خانم فخر الدوله را با مرحوم میرزا کریمخان رهنی و مجاهدین او و مرحوم میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها هنوز اغلب ماسرین بیاد دارند - همه می‌دانند که زن فاقد تمام وسائل که تمام ثروت و هستی خود را از دست داده تنها با دست خالی با سر رسته مجاهدین و سلسله جنبانسان سیاسی علی‌رغم تمام معانل و مقاماتی که مرحوم این دسته بودند جنگیده شوهر خود را از حبس جنگلی‌ها نجات داده اموال خود را از آنها پس گرفت و آنها را در تمام مراحل قضائی و مراجع قانونی شکست داد.

این بانوی مبارز در همان موقع که برای حفظ موجودیت خود و استقلال و حیثیت ممالک می‌جنگیده هیچ فکری جز بسط عمران و آبادی نداشت در طرف ملک لشت نشاء خیلی چیزها گفته‌اند ولی مردم نمی‌دانند قبل از مالکیت خانم فخر الدوله لشت نشاء چه بود و در اثر اهتمامات خستگی ناپذیر این بانو

چه سورتی پیدا کرد (چون مکرر گفته شده که وسعت لشت نشاء از کشور سوئیس بیشتر است بطور جمله مترخه اینجا گفته میشود که وسعت کشور سوئیس ۴ هزار کیلومتر مربع و مساحت لشت نشاء فقط ۸۰ کیلومتر مربع یعنی یک نایبم خاک سوئیس است) هنگامی که ناصرالدین شاه به تلقین امین السلطان بلوک خالصه لشت نشاء را که در آن تاریخ یک جنگ باطلاق ولین زاری پیش بود به مرحوم امین الدوله منتقل کرد و مرحوم اتابیک از خوشحالی در پوست نمی‌کنجید. به به به بان و وزدیکان خود گفت من امین الدوله را خانه خراب کردم. او را طوری توی باطلاق انداختم که بیرون نخواهد آمد آنگه از این دارد باید بفروشد تا مال دیوایی لشت نشاء او بپردازد - اگر امروز لشت نشاء در آبادی و رونق در ایران بی نظیر است آنرا باید به بیون هست و خرج و وحشت و هوشق به آبادی دانست که خانم فخر الدوله در مدت پنجاه سال مالکیت بکاربرد و ثروت‌های گزافی بدون دریغ برای عمران آن مصرف نمود از لحاظ اخلاقی و مذهبی آنچه خانم فخر الدوله را بستیم کم گفته ایم این شاهزاده خانم که در تمام عمر مورد ستایش و احترام بود ثروت و نفوذ و شخصیت داشت و به ایقت خود واقف بود و کوچکترین حس تکبر در خود راه نمی‌داد هیچ گاه در تمام عمر از رویه خضوع و خشوع و معیبت و مهربانی نسبت بکوچک و بزرگ و بیرون و غنی و فقیر منحرف نمیشد. محبت دوستان را فراموش نمی‌کرد و نسبت بدشمنان کینه نداشت. جز با کردن ایشان کردن کسی نمی‌کرد و در معاشرت با اشخاص هیچوقت نمی‌گذاشت طرف حس کند که مخاطب او دختر شاه است و نفوذ و نفوذ دارد. خانم فخر الدوله نیکوکار بود و قسمت اعظم درآمد خود را جهت دستگیری